نگاهی به حضور مجید سوزوکی‌ها در جنگ به مناسبت ۱۷آذر سالروز شهادت شاهرخ ضرغام

فرماندهانی که از لوطی‌ها، رزمندگانی بزرگ ساختند

شهید چمران یک فرمانده واقعی بود که خودی و غیرخودی برایش معنایی نداشت و هر کس را که قلبش برای میهن می‌تپید، پای کار می‌آورد

■ احمد محمدتبریزی

«تحول» کلیدواژه همه آنهایی است که با راه و روش لوطی‌مسلکی پا به جبهه گذاشتند و آن‌قدر در جبهه ماندگار شدند تا در این راه شهادت نصیب‌شان شد. بسیاری از این لوطی‌ها دست از گذشته‌شان شستند و آدم دیگری شدند. همین آدم دیگری شدن کافی بود تا مسیر زندگی‌شان را برای همیشه تغییر دهد. آنها راه را پیدا کردند و عاقبت به‌خیر شدند. عده دیگری هم بودند که گذشته تیره و تاریکی نداشتند ولی خیلی دل در گرو جنگ و جهاد داشتند. لوطی‌هایی بودند که خیلی اتفاقی پایشان به جبهه باز شد و همان یک بار کافی بود تا برای همیشه عاشق جنگ و جبهه و بوی باروت و حالات معنوی رزمندگان شوند. تمام این لوطی‌ها در یک چیز مشترکند. دفاع مقدس دنیای دیگری پیش رویشان باز کرد و آنها هم از این فرصت به بهترین نحو استفاده کردند. آنها منتظر استخاره نماندند و همین که به دلشان افتاد، پوتین‌ها را به پا کردند و راهی شدند. مرام و معرفت و شجاعت‌شان در تمام جبهه مثال‌زدنی بود و حضورشان تأثیر زیادی بر روحیه دیگر رزمندگان داشت. بدون آنها جبهه‌ها انگار چیزی کم داشت و با آمدن این لوطی‌ها این حلقه گمشده کامل شد.

■■■

مهربانی‌های شهید چمران

تمام لوطی‌هایی که در جبهه شرکت کردند، ذات درست و غیرت و مردانگی داشتند. شاید اگر امام خمینی با انقلاب اسلامی‌اش از راه نمی‌رسید، آنها به درستی نمی‌فهمیدند چگونه مسیرشان را باید پیدا کنند. ممکن بود سرگشتگی نصیب‌شان شود یا آنگونه که می‌خواستند مسیر را پیدا نمی‌کردند. اما پیروزی انقلاب اسلامی و وقوع دفاع مقدس راه را به آنها نشان داد. لوطی‌ها که تا پیش از این منتظر یک اتفاق بودند، حالا دست سرنوشت همه چیز را برای تغییر و تحول روبه‌رویشان گذاشته بود. آنها نیز این موقعیت را روی هوا زدند و اجازه دیر شدن ندادند.

در نخستین سال‌های جنگ، هنوز انسجام درستی میان نیروهای نظامی نبود. در چنین شرایطی وجود شخصیتی مثل دکتر مصطفی چمران یک غنیمت بزرگ بود. شهید چمران به بهترین شکل زیر بال و پر هر کس که به جبهه می‌آمد را می‌گرفت و مثل یک پدر مهربان با او رفتار می‌کرد. دکتر چمران نقطه ثقل تمام نیروها از همه اقشار بود. او همه را گرد خود جمع کرد و از تمام ظرفیت‌ها به خوبی استفاده کرد. دکتر چمران یک فرمانده واقعی بود که خودی و غیرخودی برایش معنایی نداشت. او هر کس که قلبش برای میهن می‌تپید را پای کار آورد و توانایی‌های افراد را از حالت بالقوه به بالفعل رساند.

زمانی که دکتر چمران در سال ۱۳۵۹ به دنبال راه‌اندازی گروه موتورسیکلت‌سواران بود، رفت و دنبال همین لوطی‌ها گشت. لوطی‌هایی که قبل از جبهه به خوبی موتور می‌راندند و تسلط‌شان روی موتور بالا بود، مدنظر فرمانده بودند. در آن زمان کم که فرصت برای آموزش نبود، حضور لوطی‌ها در چنین صحنه‌هایی بهترین کمک بود.

قدرت جاذبه فرمانده

شهید چمران با ستاد جنگ‌های نامنظم باعث شد افراد زیادی از قشرهای مختلف به جبهه بروند و نقش مهمی در تاریخ ابتدای جنگ داشت. بخشی از نیروهای ستاد را قشر جوان موتورسوار حرفه‌ای آن زمان تهران تشکیل می‌داد. شهید چمران در ارتباط با این جوان‌ها، آنها را مشتاق می‌کند تا به جبهه بروند. این موتورسواران در جنگ مشارکت جدی داشتند.

در آن شرایط افرادی هم بودند که به حضور لوطی‌ها در جبهه معترض شوند. آنها می‌گفتند برخی از این لوطی‌ها گذشته خوبی ندارند و حضورشان در جنگ با حال و هوای معنوی حاکم بر جبهه‌ها جور درنمی‌آید. اما شهید چمران یک‌تنه جلوی همه‌شان می‌ایستاد و با حرف‌هایش همه را قانع می‌کرد. همان موقع شهید چمران پاسخ می‌داد که: «راندن و دفع کردن که هنر نیست، جذب کردن و ساختن هنر است. ضمن اینکه همه مردم ایران، از هر صنف و در هر لباس و با هر خلق و خویی، حق دارند در دفاع از سرزمینشان شریک باشند». شهید چمران با همین عقیده موتورسواران و افرادی را که علاقه‌مند به حضور در جبهه بودند، پیدا کرد و به منطقه برد.

این نگاه پدرانه شهید چمران فقط به موتورسواران معطوف نبود. دکتر چمران پناه و یاور نیروهایی بود که اول جنگ به جبهه می‌رفتند و با فضای جنگ غریبه بودند. محمدتقی خزاعی، برادر شهید محمدصادق خزاعی ماجرای آشنایی برادرش با شهید چمران و به جبهه رفتنش را چنین تعریف می‌کند: «مرد مقتدر اما متواضعی که بعدها فهمیدم دکتر چمران است، پیاده شد و نگاهی انداخت و سلامی کرد و گفت اینجا چه کار می‌کنی؟ گفتم برای دیدن برادرم اومدم. پرسید دوست داری بجنگی؟ سرم را زیر انداختم و جواب دادم دوست دارم ولی بعیده بذارن. چمران خندید و به همراهش سپرد که مرا راهنمایی کند. من هم که عاشق هیجان و زد و خورد، سر از پا نمی‌شناختم. شب، وارد سنگری شدیم که انگار همه خلاف‌ها از مشهد و اصفهان و کردستان و تهران، آنجا جمع شده بودند. همان شب، از همه ما که حدود ۵۰ نفر می‌شدیم، خواستند برویم توی آب و عرض رودخانه کارون را با وجود جزر و مد شدیدی که داشت، طی کنیم. از بین همه، من و ۱۰ نفر دیگر موفق شدیم و این شد هسته اولیه تیم ویژه آبی-خاکی چمران.»

فرمانده ستاد جنگ‌های نامنظم نقش بسیار زیادی در جذب نیروها در نخستین ماه‌های جنگ داشت. هیچ کس دیگری جز چمران در آن روزها نمی‌توانست نیروها را این‌گونه جذب کند. مهربانی، محبت و جذبه بالای شهید چمران باعث می‌شد تا نیروها در همان آشنایی اولیه دلداده فرمانده و جبهه شوند و تا پای جان برای آرمان و اعتقادشان بجنگند.

> فرمانده ستاد جنگ‌های نامنظم نقش بسیار زیادی در جذب نیروها در نخستین ماه‌های جنگ داشت. هیچ کس دیگری جز چمران در آن روزها نمی‌توانست نیروها را این‌گونه جذب کند. مهربانی، محبت و جذبه بالای شهید چمران باعث می‌شد تا نیروها در همان آشنایی اولیه دلداده فرمانده و جبهه شوند و تا پای جان برای آرمان و اعتقادشان بجنگند

فرمانده داش‌مشتی

شهید سیدمجتبی هاشمی، فرمانده گروه فدائیان اسلام، شخص دیگری است که اوایل جنگ، با جذب کردن و میدان دادن به لوطی‌ها، از آنها رزمنده‌ای شجاع و غیور می‌ساخت. سیدمجتبی هاشمی از آن افراد داش‌مشتی و لوطی‌مسلک باغیرت بود. سیدمجتبی در محله‌ای که زندگی می‌کرد به سید بخشنده معروف بود. اگر کسی به مغازه‌اش می‌آمد و پول نداشت سید پولی نمی‌گرفت. آدم ورزیده، دوره‌دیده و جزو رنجرها و چتربازهای سال ۱۳۴۲ ارتش بود. در یگان کلاه‌سبزهای ارتش، سرباز بود و از جهت نظامی از بسیاری از نیروها یک سر و گردن بالاتر بود. نیروهایش همه مردمی بودند و بدون هیچ گزینشی وارد گروه می‌شدند و سیدمجتبی هاشمی با آغوش باز پذیرای این نیروها بود. شهید هاشمی خودش مسلک داش‌مشتی‌ها را داشت و داش‌مشتی‌ها شیفته مرام و معرفتش بودند.

زمانی که سپاه آبادان در حال بیرون کردن لوطی‌ها و داش‌مشتی‌های آبادان از شهر بود، سیدمجتبی آنها را جذب گروهش کرد. شهید هاشمی با عشق و محبت این لوطی‌ها را تحویل می‌گیرد و می‌گوید بروید در محوری که ما خط داریم سنگر بسازید و از شهرتان دفاع کنید. سیدمجتبی شخصیت تأثیرگذار و جذابی داشت که نیروها جذبش می‌شدند. با همین روحیه هم توانست از طیف‌های مختلف نیروهای زیادی را جذب گروهش کند. در گروه «فدائیان اسلام» اقلیت‌های مذهبی، سنی، شیعه، نمازخوان و بی‌نماز، بچه یتیم و توابین را داشتیم. از هر قشری در گروه «فدائیان اسلام» حضور داشتند. شهید هاشمی نمی‌پرسید کیش و مرامت چیست و چون هدف دفاع از کشور بود از همه نیروها استفاده می‌کرد. سیدمجتبی می‌گفت منطقه برای همه است و هر کس که دل و جرئت دارد می‌تواند در گروه حضور داشته باشد. نیروها بر اساس دل و جرئت داشتن انتخاب می‌شدند. میدان جنگ افراد نترس را می‌طلبد. آن زمان شایسته‌سالاری بر اساس شجاعت و کاری بودن بود. هر کسی نترس‌تر بود فرمانده می‌شد.

شهیدان هاشمی فرمانده گروه فدائیان اسلام و مهندس چمران (دو نفر وسطی در ردیف ایستاده)

تحول شاهرخ

شهید شاهرخ ضرغام مشهورترین نیروی گروه «فدائیان اسلام» بود. شهید ضرغام به گفته خودش در دوران جاهلیت یک‌سری افراد لاابالی اطرافش بودند که او هم هم‌سنخ و همراه آنها شده بود و کسی نبود که راهنمایی‌اش کند. دایی‌اش مدتی او را به ورزش می‌کشاند و در کشتی مدال‌آور می‌شود. در کشتی و در وزن مثبت ۱۰۰ کیلو مدال آورده بود. اگر کسی بود که شاهرخ را در ابعاد مختلف زندگی تربیت می‌کرد شاهرخ زبانزد همگان می‌شد.

اما فطرت پاک شهید ضرغام منتظر یک تلنگر است و این تلنگر در یکی از شب‌های ماه محرم زده می‌شود. شاهرخ در محرم ۵۷ اولین جرقه‌های تحولش زده می‌شود و رفته رفته به بچه‌های انقلابی می‌پیوندد. شاهرخ ضرغام از یک لوطی در حال تبدیل شدن به یک نیروی انقلابی است. وقتی از گذشته زندگی خودش حرف می‌زد داستان حُر را بازگو می‌کرد و خودش را حُر نهضت امام می‌دانست. می‌گفت حُر قبل از همه به میدان کربلا رفت و به شهادت رسید، من هم باید جزو اولین‌ها باشم. در همان روزهای اول جنگ از همه جلوتر پا به عرصه گذاشت.

او جزو اولین نفراتی است که با حکم سپاه برای مقابله با ضدانقلاب به سمت کردستان حرکت می‌کند. در کردستان حضور دارد تا اینکه جنگ شروع می‌شود.

با شروع جنگ به دشت ذوالفقاریه می‌رود. به گفته همرزمانش شاهرخ حق‌طلب بود، ظالم‌کش بود نه مظلوم‌کش. شاهرخ در جبهه اوج حق‌طلبی‌اش را نشان می‌دهد. روش و منش و گویش و جذابیت و خلاقیتی که در خنداندن بچه‌ها داشت تک و نمونه بود. در عین شوخ بودن جدی هم بود.

اکثر نیروهایی هم که جذب گروه فدائیان اسلام می‌شدند علاقه‌مند پیوستن به گروه شاهرخ بودند. وقتی شاهرخ در مقر بود و برای نماز جماعت می‌رفت همه بچه‌ها به دنبالش بودند. شاهرخ نام گروهش را «آدمخوارها» گذاشته و این گروه بلای جان بعثی‌ها شده بود. رعب و وحشت زیادی به جان عراقی‌ها انداخته بودند. شهید شاهرخ ضرغام بعدها به توصیه سیدمجتبی هاشمی نام گروهش را به گروه «پیشرو» تغییر داد.

شاهرخ با تأثیرپذیری از خلق و خوی سیدمجتبی هاشمی روز به روز بهتر و برای ادامه مبارزه مصمم‌تر می‌شد. ضربات گروه پیشرو علیه عراقی‌ها در جبهه آبادان به قدری سنگین و کشنده بود که بعثی‌ها از سر ترس و ناچاری برای سر بریده شاهرخ ۱۱ هزار دینار جایزه تعیین کردند اما شاهرخ بیدی نبود که به این بادها بلرزد. سر پرشورش برای این جور کارها درد می‌کرد. شاهرخ و گروهش کابوس شبانه بعثی‌های کارکشته ارتش عراق بودند.

۱۷ آذر ۱۳۵۹ شاهرخ ضرغام همراه دیگر رزمندگان آمده بود تا به تک دشمن بزند. تانک‌های عراقی جلو آمده بودند. شاهرخ به عنوان معاون عملیات گرم نبرد با دشمن بود که ناگهان گلوله مستقیم تیربار تانک، سینه ستبرش را شکافت و سر از بدنش جدا شد و بدین‌سان شاهرخ به آرزویش رسید. پیکر مطهر او به‌دست دشمن افتاد و از او چیزی نماند، نه مزاری و نه چیز دیگری. شاهرخ ضرغام ره صد ساله را یک‌شبه طی کرد.

یادکرد

شهید محمد صفری و ماجرای حضور سربازهای منقضی ۵۶ در جبهه

شهیدی که مزارش پس از ۳۹ سال پیدا شد

■ آرمان شریف

دفاع مقدس شاهد حضور اقشار مختلف جامعه در جبهه‌ها بود. هر کس از هر صنف و شغلی و در هر مرام و مسلکی خودش را به جبهه رساند تا جلوی تهاجم دشمن بعثی را بگیرد. در میان گروه‌هایی که در مناطق عملیاتی حاضر می‌شدند، کمتر از سربازهای منقضی ۱۳۵۶ حرف به میان آمده است. سربازهایی بدون ادعا و مظلوم که در وقت نیاز وارد میدان نبرد شدند و جانانه جان‌شان را تقدیم انقلاب و میهن کردند.

■■■

احضار سربازهای منقضی ۵۶

هنگامی که جنگ تحمیلی در مهر ۱۳۵۹ شروع شد از سراسر کشور نیروهای داوطلب مردمی برای حضور در جبهه‌ها آمدند. همزمان با شروع جنگ، دولت وقت نیز اعلام کرد کسانی که سرباز منقضی سال ۱۳۵۶ هستند به یگان‌هایشان بروند و خودشان را معرفی کنند. یعنی کسانی که سال ۱۳۵۴ به خدمت سربازی رفته بودند و سال ۱۳۵۶ خدمت سربازی‌شان تمام شده بود باید دوباره خودشان را معرفی می‌کردند و در مناطق جنگی حاضر می‌شدند. این‌ها اولین نیروهای کارآزموده نظامی بودند که به صورت داوطلب مردمی در جبهه حاضر شدند و به یگان‌هایشان پیوستند. تا به حال خیلی مفصل و جامع درباره این سربازان منقضی ۱۳۵۶ صحبت نشده است و این نیروها ناشناخته و مهجور مانده‌اند. بیشتر این سربازها، زن و بچه و شغل و زندگی داشتند، ولی قید همه اینها را زدند و به صورت داوطلب به جبهه رفتند. شهید محمد صفری هم یکی از همین سربازهای منقضی ۱۳۵۶ بود. این نیروها پس از ورود به جبهه دو گروه شدند. یک گروه، چون روحیه نظامی را خیلی نمی‌پسندیدند به یگان‌های خودشان نرفتند و در بخش‌های دیگر حضور پیدا کردند. این نیروها وقتی متوجه شدند روحیه‌شان با افسرها و درجه‌داران ارتش نمی‌خورد جزو نیروهای مردمی شدند.

> سربازان منقضی ۵۶ در خرمشهر به گروه فدائیان اسلام پیوستند و در مقاومت ۳۴ روزه شهر حضور داشتند و تعدادی از نیروهایشان آنجا شهید شدند. پس از اشغال خرمشهر، مشغول دفاع از آبادان شدند و زمانی که دریاقلی سورانی خبر هجوم دشمن را آورد، همراه این نیروها حرکت کردند و از رودخانه بهمنشیر گذشتند و تعدادی از نیروها در همین منطقه شهید شدند

مقاومت جانانه

در آبادان و خرمشهر گروه فدائیان اسلام زیرنظر سیدمجتبی هاشمی فعالیت می‌کرد و نیروهای مردمی از اقشار مختلف را جذب می‌کرد. سربازان منقضی ۵۶ در خرمشهر به گروه فدائیان اسلام پیوستند و در مقاومت ۳۴ روزه شهر حضور داشتند و تعدادی از نیروهایشان آنجا شهید شدند. پس از اشغال خرمشهر، مشغول دفاع از آبادان شدند و زمانی که دریاقلی سورانی خبر هجوم دشمن را آورد، همراه این نیروها حرکت کردند و از رودخانه بهمنشیر گذشتند و تعدادی از نیروها در همین منطقه شهید شدند. نیروها از ۲۸ آبان تا ۱۷ آذر ۵۹ در منطقه با دشمن درگیر بودند. شاهرخ ضرغام یکی از فرماندهان محور عملیاتی بود که به همراه سربازهای منقضی ۵۶ و تعدادی از نیروهای داوطلب مردمی در منطقه حضور داشت. رزمندگان در این مدت شبیخون‌های زیادی به نیروهای بعثی می‌زدند. مقاومت این نیروهای مردمی در آن روزهای جنگ مثال‌زدنی بود. آنها با تمام وجود مقابل دشمن ایستادگی می‌کردند و مانع اشغال و سقوط شهرها می‌شدند. نیروها می‌دانستند که اگر آبادان سقوط کند، امکان اشغال خوزستان نیز می‌رود.

بی‌خبری ۳۹ ساله

عملیات ۱۷ آذر ۱۳۵۹ و مقاومت رزمندگان مقابل دشمن بعثی از مواردی است که کمتر به آن پرداخته شده است. در این روز نیروهای شجاعی مثل شهید شاهرخ ضرغام و محمد صفری به شهادت می‌رسند. پیکر بعضی شهدا مثل شاهرخ ضرغام و حسن برازنده هیچ‌گاه پیدا نمی‌شود و پیکر شهدایی مثل شهید صفری و فتح‌الله زمانی پس از مدتی تفحص می‌شود. آن زمان کارت شناسایی و پلاک و از این چیزها نبود و برخی اسم‌شان را روی پیراهن‌هایشان می‌نوشتند و برخی مشخصات‌شان را در جیب‌شان می‌گذاشتند. پیکر شهید محمد صفری را به تهران می‌فرستند و در بهشت زهرا دفن می‌کنند. بنیاد شهید هم همان اطلاعات ساده نام و نام‌خانوادگی را روی سنگ مزارشان می‌نویسد و پیکر شهدا را دفن می‌کند. اما بعدها به خاطر اشتباهات اداری نام شهید صفری در پرونده بنیاد شهید جزو مفقودالاثری‌ها رد می‌شود. خانواده شهید به مدت ۳۹ سال از محل دفن فرزندشان اطلاع نداشتند و سال گذشته با پیگیری‌های دوستان و همرزمان شهید خانواده شهید متوجه مزار شهید صفری در بهشت زهرا شدند. مزار شهید در قطعه ۲۴ بهشت زهرا(س) است و خانواده شهید پس از سال‌ها بی‌خبری بر سر مزار شهید حاضر شدند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۰۹۳

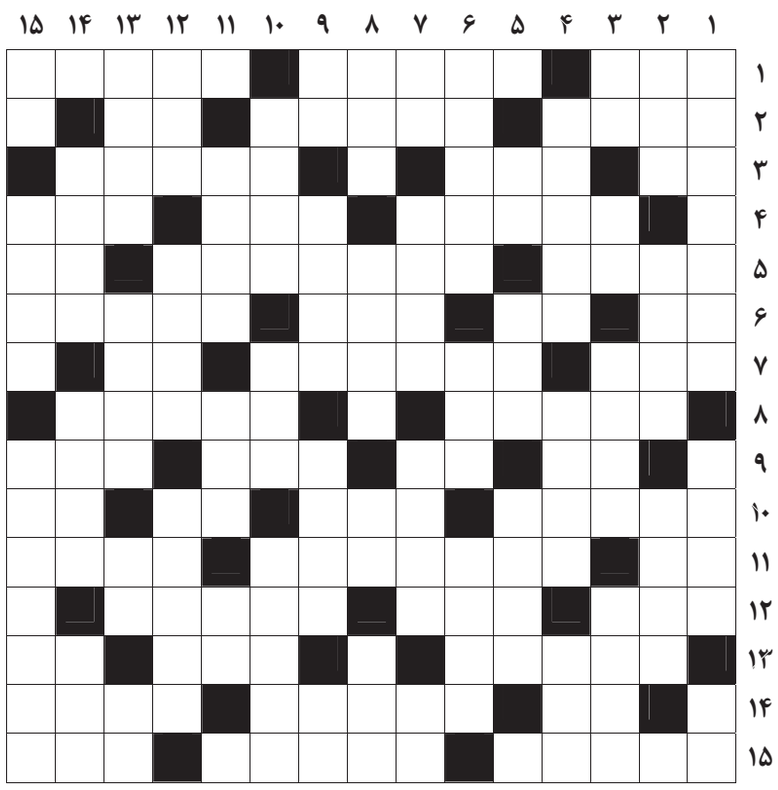

از راست به چپ

■ ۱- سرشب- ترنج- باوقار ■ ۲- نفوذ کردن- برشته شده- گروه خونی کمیاب ■ ۳- راندن مزاحم- شش- حیوان نقب‌زن ■ ۴- از هر دو سو جاهل است- از شبکه‌های رادیویی- عهد و پیمان ■ ۵- شهر روی آب- از احزاب معروف ترکیه- گیاه مرداب ■ ۶- حرف دهن‌کجی- آب منجمد- حرکتی در فوتبال برای تصاحب توپ- زاهد ■ ۷- زه کمان- بی قراری- جفت ماده ■ ۸- یاقوت- مقدار بسیار زیاد ■ ۹- دریا- لخت- عمق- مربی ورزشی ■ ۱۰- تیم فوتبالی در انگلیس- ضمیر محترمانه- اضطراب ■ ۱۱- صدمتر مربع- فرایندی بین فروشنده و خریدار- سختی و عذاب ■ ۱۲- از بت‌ها- درحضور کسی- از اسامی بانوان ■ ۱۳- یار بیژن- نوعی زمین مسابقات تنیس- مغز سر ■ ۱۴- از اقمار مشتری- اطلاع‌رسانی- قومی که سلسله اشکانی را تأسیس کرد ■ ۱۵- هر پرده از نمایش فیلم با توجه به لوکیشن آن- با نام امیرخسرو، شاعر و عارف نامدار پارسی گوی هندوستان- یخ

از بالا به پایین

■ ۱- مؤسس آل زیار- گل رس پخته شده- خاشاک ■ ۲- نوعی پرنده- آبی تیره- پاره سنگ ترازو ■ ۳- ضمیر غایب- همدم چوپان- ترسناک- کرم کدو ■ ۴- فرمانده شهید لشکر ۱۴ امام حسین- نوعی نان سنتی- ذره باردار ■ ۵- عنصر شیمیایی- آهویی که مشک آن معروف است- میدان سوارکاری ■ ۶- تهمت زدن- ماه کامل- پاکیزگی ■ ۷- هرگز عرب- ناقلا- از واجبات نماز- ناپسند ■ ۸- انگبین- مدرسه قدیمی‌ها- طعم- دانه های گیاهی ■ ۹- آتش- دیکته- گونه نمایشی- پهلوان ■ ۱۰- اشعه فرابنفش- برای؛ قسمت- مؤاخذه و بازخواست ■ ۱۱- کاردان- طلای سیاه- هنرپیشه می‌گیرد ■ ۱۲- خالص- آبزی غول‌پیکر- برآمدگی گوشتی در غشای مخاطی معده و رودهٔ بزرگ ■ ۱۳- ماده رنگی قابل شستشو در نقاشی- نوعی بیماری عفونی دهان و حلق- میوه خوب- همراه ناله ■ ۱۴- بازی قهوه‌خانه‌های قدیمی- پرنده شمالی- گردنبند اسب ■ ۱۵- یادداشت- انعکاس صوت- برج معروف شهر دامغان

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۵	۶	۲						
						۱	۷	
			۳	۸				
۳	۴				۹			
		۵						۳
۸		۹				۵		
				۷			۴	۲
			۵		۶		۸	
	۹							

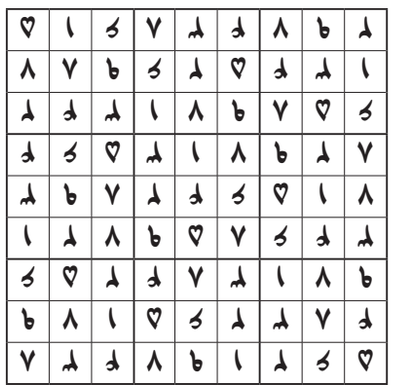

جدول کلمات متقاطع
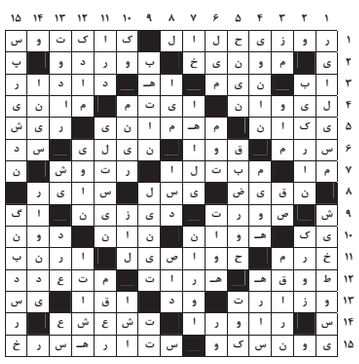
پاسخ جدول شماره ۶۰۹۲